

## نقد و بررسی گزارش ذهبی درباره نقش امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ خیبر با تأکید بر کتاب «المنتقى من منهاج الاعتدال»

z.rooholahiamiri@yahoo.com  
rustaei@chmail.ir

زهرا روح‌الهی امیری / استادیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام  
اکبر روستایی / دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام  
دریافت: ۹۸/۰۶/۱۲ - پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۷

### چکیده

شمس‌الدین محمد ذهبی (م ۷۴۸) یکی از مورخان بنام شافعی مذهب اهل سنت است. او در اثر خویش، المنتقی من منهاج الاعتدال، نقش حضرت علی علیه السلام در جنگ خیبر را مورد نقد قرار داده است. شهرت ذهبی در تاریخ و نیز جایگاه او در جامعه اهل سنت، سنجش داوری او را برای محققان و پژوهشگران لازم می‌دارد. براین اساس، پژوهش حاضر گزارش ذهبی را در خصوص نقش امام علی علیه السلام در رخداد خیبر، در سه محور ارزیابی کرده است: فتح دژهای خیبر، تصرف برخی قلعه‌ها با صلح یا جنگ، جدا کردن درب خیبر از آستان، نتیجه بررسی دیدگاه مورخان و ارزیابی محتوایی و سندی روایات مربوط به این گزارش‌ها، چنین است که ذهبی با وجود اعتبار سندی و صحت محتوایی گزاره‌های مذکور، که می‌تواند موجب پذیرش هر مورخ بی‌طرفی باشد، متعصبانه روایات را گاه مخدوش و گاه جعلی اعلام نموده است. او با بیان عدم چیرگی بر خیبر در یک روز و نیز اعلام اینکه برخی دژهای خیبر با صلح فتح شده و جعلی بودن گزارش جداسازی درب خیبر به دست حضرت علی علیه السلام نقش آن حضرت در این غزوه و نحوه تصرف و حوادث پیرامونی آن را کمرنگ نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: خیبر، امام علی علیه السلام، ذهبی، المنتقی، اعتبار سندی، تحلیل متنی.

در طول تاریخ، رسالت عالمان دینی تبیین متون مقدس برای همگان بوده است تا از این رهگذر، زمینه هدایت آحاد امت پدید آید. برخی افراد گزارش‌های دینی و یا تاریخی را مطابق خواست خود تبیین تفسیر و یا رد کرده‌اند. عبدالرحمان معلمی (م ۱۳۸۶ق) یکی از عالمان سلفی در این زمینه می‌نویسد: هنگام مواجهه با حدیث مخالف مذهبشان، آن را به بدترین صورت ممکن تحریف می‌کردند.<sup>۱</sup> از این‌رو، ارزیابی گزاره‌های دینی و تاریخی و تشخیص سره از ناسره از گذشته تاکنون در میان عالمان دینی مطرح بوده است. ذهبی (م ۷۴۸ق) در برخی وقایع تاریخی معطوف به فضایل امیرمؤمنان<sup>علیه السلام</sup> نظیر نقش آن حضرت در واقعه خیبر تشکیک کرده است. براین‌اساس، موضوع نوشتار حاضر تحلیل و ارزیابی مدعای ذهبی در زمینه یاد شده است.

با وجود جست‌وجوی بسیار، پیشینه خاصی برای تحقیق پیش‌رو یافت نشد. اما برخی تألیفات نزدیک به این موضوع وجود دارند. مقاله «تحلیل و ارزیابی شیوه تاریخ‌نگاری ذهبی در دول الاسلام» (گراوند و یوسف‌وند، ۱۳۹۱). نویسنده بدون توجه به محتوای گزارش‌های تاریخی ذهبی در کتاب یادشده، تاریخ‌نگاری وی را تا حدی متأثر از اندیشه کلامی خویش و جو سیاسی دوره ممالیک دانسته است. به اعتقاد وی، نوعی گرایش اخباری‌گری بر تاریخ‌نگاری ذهبی حاکم است. اما در نگاه کلی، رویکرد او را به طور نسبی واقع‌گرایانه دانسته است.

کتاب **ذهبی و منهجه فی کتاب تاریخ الإسلام**، رساله دکتری بشار عواد معروف البغدادی، که در سال ۱۹۷۶م نگاشته شده، در یک مدخل و دو باب سامان یافته است. در فصل پنجم از باب دوم، مؤلف روش ذهبی را در نقد کتاب‌ها بیان داشته و سپس شیوه وی را در نقد اسناد و متون ذکر نموده و میزان تعصب و انصاف او را در نقد گزارش‌های انعکاس یافته در کتاب **تاریخ الإسلام** بیان داشته است.

جعفر مرتضی عاملی نیز در کتاب **الصحيح من سيرة الامام علي**، ضمن بیان سیره امیرمؤمنان<sup>علیه السلام</sup>، به رخداد خیبر توجه کرده و ضمن اشاره به گزارش‌های مختلف، با تکیه بر منابع شیعه و اهل تسنن، سعی کرده برخی نقل‌ها را نقد کند و نقش امیرمؤمنان<sup>علیه السلام</sup> را پررنگ نشان دهد. با وجود این، نسبت به اشکال‌های ذهبی تنها یک ایراد رجالی مبنی بر منکر بودن برخی از طرق روایت از جای کندن درب خیبر را ذکر نموده و سایر اشکال‌های ذهبی را متذکر نشده است. وی در کتاب **الصحيح من سيرة النبي الأعظم** نیز نسبت به واقعه مذکور همین‌گونه عمل نموده است.

با توجه به جایگاه ذهبی در تاریخ‌نگاری و اهمیت دیدگاه او برای مورخان و جامعه اهل سنت، مقاله پیش‌رو گزارش وی را درباره واقعه خیبر از کتاب **المنتقى من منهاج الاعتدال** انتخاب نموده است. روش این پژوهش، ارزیابی محتوایی و سندی گزارش‌های رخداد خیبر از دیدگاه سایر مورخان و سپس ارزیابی داور ذهبی است.

## ۱. جایگاه ذهبی در تاریخ‌نگاری

ذهبی از اندیشمندان قرن هشتم و از عالمان رجال و مورخان نامی اهل سنت است که از سوی افرادی همچون ابن‌ناصرالدین، از مشاهیر قرن نهم، با عناوینی نظیر «پیشوا، حافظ حدیث، مورخ اسلام، نقدکنندهٔ محدثان، و پیشوا در جرح و تعدیل روایان» ستوده شده است.<sup>۱</sup> سیوطی نیز او را به عنوان محدث عصر خویش، خاتمهٔ حافظان حدیث، مورخ اسلام و یگانهٔ روزگار معرفی نموده است.<sup>۲</sup> وی از عالمان شافعی‌مذهب است، اما بشار عواد معروف او را همراه با حنبلی‌ها و به‌ویژه در نگرش اعتقادی، متأثر از استادش ابن‌تیمیه دانسته است.<sup>۳</sup>

کتاب *المنتقى من منهاج الاعتدال* در مقایسه با دیگر آثار ذهبی، همچون *تاریخ الاسلام* و *میزان الاعتدال*، ویژگی خاصی دارد:

یکی از این ویژگی‌ها روش این کتاب است. ذهبی در این کتاب، گزاره‌های تاریخی را نقد کرده که یکی از آنها واقعهٔ خیبر است. او از منظر یک تاریخ‌نگار، اشکال رخداد یادشده را مطمح‌نظر قرار داده است. درحالی‌که ویژگی غالب در کتاب *تاریخ الاسلام* صرفاً نقل وقایع تاریخی در کنار شرح رجال تاریخ اسلام بوده، او در این کتاب، فتح خیبر را توسط امیرمؤمنان<sup>ع</sup> فقط گزارش نموده است.<sup>۴</sup> کتاب *میزان الاعتدال* نیز تراجم‌نگاری است و اساس آن جرح و تعدیل روایان است و انتظار نقل و نقد گزارهٔ تاریخی در این کتاب وجود ندارد، اگرچه ذهبی در این کتاب نیز در شرح‌حال علی‌بن‌احمدبن فروخ، گزارش حمل درب خیبر توسط امیرمؤمنان<sup>ع</sup> را منکر شده<sup>۵</sup> و بدین‌سان، در روایت خدشه وارد کرده است. اما دومین ویژگی *المنتقى من منهاج الاعتدال* تأثیرپذیری ذهبی از ابن‌تیمیه در نگاشتن این کتاب است. محققانی همچون *ارنؤوط معتقدند*: کتاب مزبور خلاصه‌ای از کتاب *منهاج السنه ابن‌تیمیه* است.<sup>۶</sup> بر همین پایه، فرضیهٔ اصلی این مقاله تأثیرپذیری روایت خیبر در کتاب *المنتقى* براساس گرایش کلامی ذهبی از ابن‌تیمیه بوده است.

درحالی‌که اعتبار روش محدثان در گردآوری گزارش‌ها، به اسناد و استواری آن بر وثاقت و پارسایی روایان مبتنی است و مورخان قواعد آنها را به کار گرفته‌اند<sup>۷</sup> و اعتبار سندی و صحت محتوایی را سنجه‌ای برای پذیرش گزارش‌های تاریخی قرار داده‌اند، این نوشتار با این پیش‌فرض در پذیرش روایت‌ها به بررسی ادعای ذهبی در دنباله‌روی شیوهٔ حدیثی، ارزیابی سندی و محتوایی روایات واقعهٔ خیبر پرداخته است.

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. محمدبن ناصر الدین، الرد الوافر، ص ۳۱.
۲. جلال‌الدین سیوطی، طبقات الحفاظ، ص ۵۲۱.
۳. بشار عواد معروف، ذهبی و منهجه فی تاریخ الاسلام، ص ۴۵۸.
۴. شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۱۱.
۵. شمس‌الدین ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۵، ص ۱۳۹.
۶. شمس‌الدین ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۹.
۷. پیس اف. رابینسون، تاریخ‌نگاری اسلامی، ص ۱۶۶.

## ۲. نقش امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ خیبر

خیبر شهر بزرگی بود که دژهای متعدد و مزرعه‌های زیادی داشت.<sup>۱</sup> «ناعم، قموص، شق، نطاة، سلالم، وطیح، و کتیه» نام هفت دژ این شهر بود.<sup>۲</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه صفر یا ربیع‌الاول سال هفتم<sup>۳</sup> یا جمادی‌الاول<sup>۴</sup> یا محرم به سوی خیبر حرکت کرد و پرچم جنگ راه، که سفید بود، به دست امیرمؤمنان علیه السلام داد.<sup>۵</sup> پس از رویارویی مسلمانان در نبرد با یهود، در نهایت، خیبر به دست حضرت علی علیه السلام فتح گردید.<sup>۶</sup>

حرکت سپاه پیامبر در ماه محرم شبهه حرمت جنگ در ماه حرام به وجود می‌آورد. در این باره چند نکته ذکر می‌گردد: نخست. به گفته حلبی، به اعتقاد جمهور اهل سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بیست و یا قریب بیست روز از ماه محرم را در مدینه ماند، سپس به سوی خیبر حرکت کرد.<sup>۷</sup> با توجه به تعداد ۱۴۰۰<sup>۸</sup> یا بیش از ۱۵۰۰<sup>۹</sup> نفری سپاه و وسایل حرکتی آن روز، ورود آن حضرت به خیبر، که در آن زمان ۳۲ فرسخ با مدینه فاصله داشت،<sup>۱۰</sup> در ماه محرم بعید به نظر می‌رسد. دوم. بر فرض اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه محرم به خیبر وارد شده باشد، پس از ورود به خیبر جنگ شروع نشد، بلکه ده روز قلعه‌ها در محاصره بود<sup>۱۱</sup> و پس از آن جنگ آغاز گردید. بنابراین، آغاز جنگ در ماه صفر رخ داد. فتح نیز در همین ماه صورت پذیرفت.<sup>۱۲</sup>

سوم. حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله برای جنگ خیبر واکنشی به دفع توطئه یهود بود که در جنگ خندق بیشترین نقش را در تشویق احزاب علیه مسلمانان داشتند و پس از آن نیز برای هم‌پیمان نمودن مشرکان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله تلاش می‌کردند.<sup>۱۳</sup> بنابراین، جنگ آن حضرت برای دفع حمله آنها بود و به اجماع اهل سنت، جنگ در ماه حرام برای دفع دشمن جایز است.<sup>۱۴</sup> نهمی بر این باور است که فتح خیبر در یک روز صورت نگرفته، بلکه برخی از قلعه‌ها با جنگ و بعضی با صلح فتح

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. محمدبن موسی حازمی، الأماکن، ص ۴۱۹-۴۲۰.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۰۹.

۳. محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۴. عبدالملک عاصمی مکی، سمط النجوم العوالی فی انباء الأوائل و التوالی، ج ۲، ص ۲۲۰.

۵. عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۹۷.

۶. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۲؛ عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۳۰۶.

۷. علی بن برهان‌الدین حلبی، السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۷۲۶.

۸. محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۹. حمیدبن زنجویه، الاموال، ص ۱۹۰.

۱۰. علی بن برهان‌الدین حلبی، السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۷۲۶.

۱۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۴۶۴.

۱۲. همان.

۱۳. محمد خضری، نورالیقین، ص ۱۶۹.

۱۴. مصطفی سیوطی، مطالب اولی النهی، ج ۲، ص ۵۰۳.

شده است. سپس از جا کردن درب خیبر توسط حضرت علی<sup>ع</sup> را با تعبیر «رؤی» ذکر نموده، می‌نویسد: اینکه آن درب را بیست نفر می‌بستند و علی<sup>ع</sup> آن را به عنوان پل برای ورود صحابه به داخل قلعه قرار داد، اصل و ریشه‌ای ندارد.<sup>۱</sup> گفتنی است قبل از ذهبی، ابن تیمیة به نقد نقش ویژه امیرمؤمنان<sup>ع</sup> رخداد خیبر پرداخته<sup>۲</sup> و ذهبی به پیروی از استادش، به این واقعه توجه کرده است. ابن تیمیة در زمینه فرار برخی از افراد در مواجهه با یهودیان خیبر و پل قرار دادن درب خیبر توسط امیرمؤمنان<sup>ع</sup>، سند صحیح طلب نموده، اما ذهبی بدون منطق و روش خاصی، جابه‌جایی درب توسط بیست تن و پل قرار دادن آن را بدون اصل و ریشه و اساس دانسته است.

### ۳. نقد و بررسی محتوایی و سندی گزارش‌ها

#### ۳-۱. فتح دژهای شهر خیبر

به اعتقاد ذهبی، دژهای خیبر در یک روز فتح نشد و مدت زمانی به طول انجامید. وی با این بیان، نقش چندانی برای امام علی<sup>ع</sup> در فتح خیبر قایل نیست. در این بخش، در چهار محور بر پایه نقل تاریخ‌نگاران، روایات معتبر تاریخی، گزارش شاهدان عینی و نظر یهودیان خیبر، سخن ذهبی ارزیابی می‌گردد:

نخست. به گفته ابن اسحاق، رسول خدا<sup>ص</sup> در باقی‌مانده ماه محرم سال هفتم به منطقه خیبر وارد شد. بیش از ده روز قلعه‌های آنان را محاصره نمود، تا اینکه خیبر در ماه صفر فتح گردید.<sup>۳</sup> اما قبل از فتح آن توسط امیرمؤمنان<sup>ع</sup>، هیچ فتحی صورت نگرفت. نخستین جنگی که اتفاق افتاد، جنگ با اهالی قلعه نطاة بود، در این نبرد، پنجاه تن از مسلمانان مجروح شدند.<sup>۴</sup> قلعه نطاة متشکل از سه قلعه «ناعم، صعب و قله» بود. ۵. اولین دژی که مسلمانان بر آن پیروز شدند، «ناعم» بود.<sup>۵</sup> فتح قلعه ناعم به دست امیرمؤمنان<sup>ع</sup> صورت گرفت.<sup>۶</sup>

به گفته بیهقی و ابن کثیر، روز جنگ خیبر، ابوبکر پرچم را گرفت و برای جنگ حرکت کرد؛ اما فتح صورت نگرفت. و در همین جنگ، محمود بن مسلمة کشته شد و مسلمانان بازگشتند. پیامبر<sup>ص</sup> فرمود: فردا پرچم را به مردی می‌سپارم که خدا و پیامبر را دوست دارد، و خدا و پیامبر نیز دوستدار اویند. وی باز نمی‌گردد تا خداوند فتح را بفرماید. «قلنا لم تفتح خیبر کلهما فی یوم بل کانت حصونا مفرقة بعضها فتح عنوة و بعضها صلحا... وقد روی أن علیا اقتلع الباب أما کونه یقلقه عشرون رجلا وأنه جعل جسرا فلا أصل له» (شمس‌الدین ذهبی، المنتقى من منهاج الاعتدال، ص ۵۴۶).

۲. احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیة، منهاج السنه، ج ۸، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۳. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۴۶۴؛ محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۵، ص ۱۵۲؛ محمد بن عبدالباقی زرقانی، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، ج ۳، ص ۶۴.

۴. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۱۲۱.

۵. علی بن برهان‌الدین حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۷۴۲.

۶. عبدالملک ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۳۰۰؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۵.

۷. علی بن برهان‌الدین حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۷۴۰؛ محمد شمس‌الحق عظیم‌آبادی، عون المعبود، ج ۸، ص ۱۷۲؛ محمد خضری، نورالیقین، ص ۱۷۰.

برایش رقم بزند. ایشان روز بعد حضرت علی علیه السلام را، که از درد چشم رنج می‌برد، فراخواند و دست بر چشمان ایشان کشید. درد چشم آن حضرت شفا یافت. آن‌گاه پرچم را به حضرت علی علیه السلام سپرد و ایشان خیبر را فتح نمود.<sup>۱</sup>  
با توجه به اینکه محمودبن مسلمه در فتح قلعه ناعم کشته شد<sup>۲</sup> و قبل از آن فتحی صورت نگرفته بود، براساس این نقل، امیرمؤمنان علیه السلام اولین فتح را انجام داده است.

به گفته عده زیادی از تاریخ‌نگاران، پس از قلعه ناعم، دژ «قموص» فتح شد.<sup>۳</sup> این قلعه محکم‌ترین و قوی‌ترین<sup>۴</sup> و بزرگ‌ترین<sup>۵</sup> دژ یهود بود. مرحب یهودی در این قلعه حضور داشت.<sup>۶</sup> محاصره دژ یادشده قریب ۲۰ روز<sup>۷</sup>، ۲۰ تا ۳۰ روز<sup>۸</sup> یا بیش از ۱۰ روز<sup>۹</sup> به طول انجامید. در این میان، ابوبکر به میدان رفت و شکست خورد و بازگشت.<sup>۱۰</sup> سپس عمر بن خطاب به جنگ رفت. او نیز شکست خورد و در حالی بازگشت که اصحابش او را از قدرت یهودیان ترسانده بودند و او نیز آنان را بیم می‌داد.<sup>۱۱</sup> سعد بن عباد نیز به جنگ رفت و مجروح برگشت.<sup>۱۲</sup>

براساس روایات متواتر<sup>۱۳</sup> و نظر بیشتر عالمان تاریخ و حدیث،<sup>۱۴</sup> پس از رویارویی امیرمؤمنان علیه السلام با مرحب رئیس یهودیان خیبر<sup>۱۵</sup> و قتل او، خیبر به دست حضرت علی علیه السلام فتح گردید.<sup>۱۶</sup> مقصود از «فتح خیبر»، چیرگی بر تمامی شهر با دژها و مزرعه‌هایش است؛<sup>۱۷</sup> چنان‌که شماری از تاریخ‌نگاران همچون ابوالفداء با تعبیر «و فتحت المدینة علی ید علی»،<sup>۱۸</sup> طبری<sup>۱</sup> و

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. احمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة، ج ۴، ص ۲۱۰؛ اسماعیل بن عمر ابن کثیر، الباعث الحثیث، ج ۴، ص ۱۸۶.
۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۵.
۳. عبدالمک ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۴، ص ۳۰۰؛ خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفة بن خیاط، ص ۸۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۵؛ یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۲۱۰.
۴. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۵؛ علی بن برهان الدین حلبی، السیرة الحلییه، ج ۲، ص ۷۴۴.
۵. عبدالله بن عبدالعزیز بکری، معجم من استعجم، ج ۲، ص ۵۲۲.
۶. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۵؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۴۷۸.
۷. موسی بن عقبه، المغازی، ص ۲۴۸.
۸. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹.
۹. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۴۶۹.
۱۰. ابی عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۹.
۱۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۶.
۱۲. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۱۲۷؛ تقی‌الدین احمد بن علی مقریزی، امتاع الاسماء، ج ۱۳، ص ۳۳۳.
۱۳. ابی عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴۹۴.
۱۴. علی بن محمد ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۱۱۸.
۱۵. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۴۰.
۱۶. همان؛ عمر بن مظفر ابن الوردی، تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۱۱۹.
۱۷. سید محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۲۶، ص ۸۵.
۱۸. اسماعیل بن علی ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۱۷۵.

حتی نهبی در کتاب دیگرش<sup>۲</sup> با عبارت «و اخذ المدينة» فتح تمامی شهر به دست امیرمؤمنان علیه السلام را یادآور شده‌اند. برخی بر این باورند که پس از فتح قلعه ناعم، سعدبن عباد به قصد فتح قلعه «صعب» پرچم را به دست گرفت، اما مسلمانان شکست خوردند و سعدبن عباد نتوانست قلعه را فتح کند. سپس حباب بن مندر پرچم را گرفت و پس از چند شکست<sup>۳</sup> و دو روز محاصره، قبل از غروب آفتاب، دژ «صعب» را فتح نمود،<sup>۴</sup> و بعد از آن حصن «قله» پس از سه روز محاصره با راهنمایی فردی یهودی فتح شد.<sup>۵</sup> سپس قلعه «شَق - شِق» هم پس از جنگ بسیار با معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله فتح گردید.<sup>۶</sup> آن‌گاه نوبت به قلعه «کتیبه» رسید. این قلعه متشکل از ۳ قلعه «قموص، وطیح، و سلالم»<sup>۷</sup> بود. پس از ناکامی برخی از صحابه در جنگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرمؤمنان علیه السلام را فراخواند و او برای فتح قلعه «قموص» عازم میدان شد و این قلعه به دست ایشان فتح شد.

به باور خضری، از تاریخ‌نویسان اهل سنت، پس از شکست صحابه در نبرد، پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از فتح قلعه ناعم (اولین قلعه فتح شده) جمله «لأعطين الراية غدًا...» را فرمود و فردای آن روز پرچم را به دست امیرمؤمنان علیه السلام سپرد و حضرت پس از کشتن عده‌ای از یهودیان، مرحب یهودی را شکست داد. سپس یهودیان شکست خورده به دژ «صعب» پناه بردند و به شدت به جنگ با مسلمانان ادامه دادند. مسلمانان فرار کردند و حباب بن مندر در کنار امیرمؤمنان علیه السلام باقی ماند و قلعه صعب فتح گردید. یهود به دژهای «کتیبه» پناه بردند و مسلمانان به دنبال آنان جنگ را از قلعه «قموص» آغاز کردند که آن نیز به دست حضرت علی علیه السلام فتح شد.<sup>۸</sup>

بنا بر این تحلیل، تمامی فتوحات به دست امیرمؤمنان علیه السلام انجام گرفته و به نظر می‌رسد ماجرای فتح قلعه «صعب» نیز به فرماندهی حباب بن مندر از واقعت برخوردار نیست، بلکه حباب در این جنگ سرباز امیرمؤمنان علیه السلام بود. دوم، بر پایه گزارش‌های تاریخی، رسول خدا صلی الله علیه و آله تصریح نمود: «فتح قلعه خیبر به دست امیرمؤمنان علیه السلام صورت می‌پذیرد». این مسئله افزون بر کتاب‌های پیشین، در سایر متون تاریخی و حدیثی اهل سنت منعکس شده<sup>۹</sup> و برخی عالمان اسلامی نیز این روایت را فضیلت امیرمؤمنان علیه السلام شمرده‌اند.<sup>۱۰</sup>

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۷.
۲. شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۱۱.
۳. محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۱۳۴.
۴. علی بن برهان‌الدین حلبی، السیرة الحلبیه، ج ۲، ص ۷۴۱.
۵. همان، ج ۲، ص ۷۴۲-۷۴۳؛ محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۱۳۶-۱۳۷.
۶. محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۱۳۷-۱۳۸.
۷. محمدبن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۶.
۸. محمد خضری، نورالیقین، ص ۱۷۰-۱۷۲.
۹. عبدالملک ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۴، ص ۳۰۵؛ عبدالله بن ابی شیبیه، مسند، ج ۱، ص ۹۶؛ احمدبن شعیب نسائی، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، ص ۱۴۰.

سوم. صحابه نیز، که به عنوان شاهد عینی در آن واقعه حضور داشتند، رخداد فتح خیبر را توسط امیرمؤمنان علیه السلام بیان نموده‌اند؛ چنان که برای نمونه این مسئله در گزارش سلمتین رضی الله عنهما کوع آمده است.<sup>۲</sup>

چهارم. ماجرای غلبه بر خیبر به دست امیرمؤمنان علیه السلام حتی برای یهودیان نیز ثابت شده بود؛ زیرا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را برای فتح قلعه خیبر فرستاد، حضرت علی رضی الله عنه هروله کنان به سوی قلعه «قموص» شتافت. وقتی مقابل قلعه رسید، شخص یهودی سر برآورد و نام فرمانده را پرسید. حضرت پاسخ داد: علی بن ابی طالب هستم. یهودی گفت: سوگند به آنچه بر موسی علیه السلام نازل گشته، تو برتری و غلبه می‌یابی.<sup>۳</sup> به گفته عالمان اهل سنت، به نقل از *ابونعیم/اصبهانی*، سخن این یهودی نشان از علم آنها به کتاب‌هایشان دارد که چه کسی به آنها حمله خواهد کرد و خیبر را فتح خواهد نمود.<sup>۴</sup>

تا اینجا، دو مطلب اثبات گردید:

نخست. قبل از امیرمؤمنان علیه السلام هیچ دژی فتح نشد.

دوم. فتح تمام خیبر به دست امام علی رضی الله عنه صورت گرفت. بنابراین، براساس نقل تاریخ‌نگاران و روایات معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و شاهدان عینی و گفتار یهودیان، و عدم تعارض درون متنی روایات، نقش اساسی در چیرگی بر خیبر و قلعه‌های آن را امیرمؤمنان علیه السلام ایفا نموده و پیروزی در یک یا چند روز، به اصل رویداد و نقش بی‌بدیل حضرت علی رضی الله عنه خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

## ۲-۳. فتح خیبر با جنگ یا صلح

موضوع دیگری که نهمی بر آن پای می‌فشارد، فتح شدن برخی از دژهای قلعه خیبر از طریق صلح است. با توجه به مطالب پیش گفته، درباره فتح دژهای خیبر، این پندار تنها درباره دو حصن «سالام» و «وطیح» مطرح است. از این رو، بررسی تاریخی این مطلب برای پذیرش یا رد سخن نهمی راه‌گشاست.

### ۱-۲-۳. بررسی محتوایی

برخی از تاریخ‌نگاران با کاربرست واژه «صلح»، تصرف بعضی از قلعه‌ها را با صلح دانسته‌اند.<sup>۵</sup> برخی نیز با ذکر «وطیح» و «سالام» از آنها به عنوان دو دژ تصرف شده با صلح یاد کرده‌اند.<sup>۶</sup>

۱. محمدبن علی شوکانی، نیل الاوطار، ج ۸، ص ۵۵.

۲. احمدبن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۶۴۳.

۳. عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۳۰۶؛ سلیمان بن موسی کلاعی، الاکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله، ج ۲، ص ۱۹۱.

۴. تقی‌الدین احمدبن علی مقریزی، امتاع الاسماء، ج ۱۱، ص ۲۸۹-۲۹۰؛ جلال‌الدین سیوطی، الخصائص الکبری، ج ۱، ص ۴۱۸؛

محمدبن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۵، ص ۱۲۵؛ یوسف بن اسماعیل نیهانی، حجة الله علی العالمین فی معجزات سید المرسلین، ص ۳۴۱.

۵. علی بن محمد ابن حزم، جوامع السیره النبویه، ص ۱۲۷.

۶. عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۳۰۸؛ احمدبن حسین بیهقی، دلائل النبوة، ج ۴، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ محمدبن یوسف

صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۵، ص ۱۴۳؛ علی بن برهان‌الدین حلبی، السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۷۵۵.



این موضوع از چند بعد قابل بررسی است:

نخست، بسیاری از عالمان اهل سنت بیان داشته‌اند که دژهای خیبر «عَنوة» تصرف شده است.<sup>۱</sup> این اصطلاح به معنای تصرف با غلبه و زور است.<sup>۲</sup> معمولاً واژه «صلح» در مقابل «عَنوة» به کار می‌رود، شاهد آن کاربست این دو اصطلاح در کتاب‌های فقهی است.<sup>۳</sup>

دوم، اهالی دو قلعه «وطیح» و «سالام» و یهودیان پناهنده شده در آنجا پس از بیست و چند شب<sup>۴</sup> یا چهارده روز محاصره<sup>۵</sup> و جنگ،<sup>۶</sup> پس از یقین به هلاکت، برای حفظ جان خود تسلیم شدند و از رسول خدا<sup>ﷺ</sup> تقاضا کردند فرزندانشان را به خودشان واگذارند و متعهد شدند از خیبر بیرون روند و همه زمین‌ها و اموال را به پیامبر<sup>ﷺ</sup> تحویل دهند، جز یک لباس که بر تن آنان باشد. پیامبر<sup>ﷺ</sup> هم فرمود: اگر مالی از من پنهان کنی، ذمه خدا و رسول را از شما برمی‌دارم.

قابل ذکر است که در روایت دومی که درباره فتح خیبر با جنگ در ادامه ذکر می‌شود، آمده است: یهودیان که می‌خواستند خیبر را ترک کنند، پس از جنگ تسلیم شدند: «وَنَزَلَ مِنْ نَزَلٍ مَنْ أَهْلَهَا عَلَى الْجَلَاءِ بَعْدَ الْقِتَالِ». کلمه «قتال» در این نقل دارای اهمیت بسیار است؛ زیرا معنای آن جنگ است، و «صلح» به معنای «سلم» است<sup>۷</sup> و «سلم» متضاد با «جنگ» است.<sup>۸</sup> در نتیجه، صلح نیز متضاد با جنگ است، و تعبیر «قتال» در برابر واژه «صلح» قرار دارد، بنابراین تحلیل، دو قلعه مذکور نیز با صلح به دست نیامده، بلکه بعد از جنگ بوده است.

اما چون مردان و زنان و فرزندانشان به عنوان غنیمت تقسیم نشدند، امر بر برخی تاریخ‌نگاران مشتبه شده و تعبیر «صلح» به کار برده‌اند.<sup>۹</sup>

سوم، به گفته برخی تاریخ‌نگاران، مرحب و برادرش یاسر از اهالی این دو قلعه بودند و پس از کشتن آنها، محاصره دو دژ مذکور ادامه یافت و بعد از احساس هلاکت، تسلیم شده و از رسول خدا<sup>ﷺ</sup> حفظ جانشان را خواستار شدند.<sup>۱۰</sup> مقدسی نیز مرحب را متعلق به دو قلعه مذکور دانسته و معتقد است: پس از محاصره دو قلعه فوق، مرحب

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹؛ حمید بن زنجویه، الاموال، ص ۱۸۸؛ علی بن خلف ابن بطلال، شرح صحیح البخاری،

ج ۵، ص ۲۸۳؛ محمد بن حبيب ماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۱۴، ص ۳۱۱.

۲. ابی حفص عمر بن محمد نسفی، طلبه الطلبة فی الإصطلاحات الفقهیه، ص ۱۹۶؛ یحیی بن شرف نووی، تحریر ألفاظ التنبیہ، ص ۳۱۵.

۳. محمد بن حسن شیبانی، شرح کتاب السیر الکبیر، ج ۵، ص ۲۱۳۸؛ محمد بن ادريس شافعی، الأم، ج ۴، ص ۲۰؛ ابن عبدالبر، الاستذکار، ج ۳، ص ۱۴۸.

۴. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۸۲.

۵. علی بن برهان‌الدین حلبی، السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۷۴۴.

۶. یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۲۱۵.

۷. ایوب بن موسی کفوی، کلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه، ص ۵۶۰.

۸. همان، ص ۵۰۷.

۹. یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۲۱۵.

۱۰. خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۸۲.

خارج شد و وقتی امیرمؤمنان علیه السلام او را کشت تمام خیبر فتح گردید.<sup>۱</sup>

*ابوالفداء* و *ابن‌الوردی* نیز در ماجرای محاصره قلعه «وطیح» و «سلام» نقل می‌کنند: پس از اینکه *ابوبکر* و عمر توانستند آنها را فتح کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فردا پرچم را به کسی می‌دهم که خدا و رسول را دوست دارد. او اهل حمله است و فرار نمی‌کند. او با جنگ و غلبه قلعه را فتح می‌کند: «یاخذها عنوة»<sup>۲</sup> *ابوالفداء* می‌افزاید: بعد از محاصره بیش از ده شب و سقوط دژ و طیح و سلام و هلاکت مرحب، تمامی شهر به دست امیرمؤمنان علیه السلام فتح شد. به گفته *ماوردی*، پس از قتل مرحب توسط امیرمؤمنان علیه السلام دو دژ باقی‌مانده (وطیح و سلام) را نیز حضرت علی علیه السلام فتح کرد.<sup>۳</sup> عده‌ای نیز بدون ذکر نام حضرت علی علیه السلام دو قلعه یادشده را آخرین دژهای فتح شده توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته‌اند.<sup>۴</sup> چهارم، پس از تصرف خیبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله زمین‌ها و اموال به‌دست‌آمده را به عنوان غنیمت میان مسلمانان تقسیم کرد.<sup>۵</sup> آنان از دو قلعه و طیح و سلام صد زره، چهارصد شمشیر، هزار نیزه و پانصد کمان عربی غنیمت گرفتند.<sup>۶</sup> اگر فتح قلعه‌ها با جنگ نبود، غنیمت معنا ندارد؛ زیرا در غیر این صورت، اصطلاح «فیء» به کار می‌رفت،<sup>۷</sup> و کاربست «غنیمت» جایی است که اموالی در جنگ با کفار تصرف<sup>۸</sup> و با زور و غلبه به دست آمده و جنگ واقع شده باشد.<sup>۹</sup> از سوی دیگر، اگر بخشی از خیبر با صلح فتح شده بود، باید یهودیان مالک زمین و سایر اموالشان باقی می‌ماندند، درحالی‌که پس از تصرف قلعه‌های یادشده، زمین‌ها و اموال آنها نیز ملک مسلمانان شد.<sup>۱۰</sup>

## ۲-۲-۳. بررسی سندی

نخست، روایات معتبر تاریخی از فتح خیبر با جنگ حکایت دارد. در این زمینه، سه روایت نقل گردیده است:

یک: در *صحیح بخاری* و *صحیح مسلم*، که به باور اهل تسنن صحیح‌ترین کتاب‌ها پس از قرآن هستند،<sup>۱</sup> به نقل از *انس بن مالک* روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام خیبر را با جنگ فتح کرد.<sup>۲</sup> گرچه روایت مذکور در

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۲۲۵.

۲. اسماعیل بن علی ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۱۷۵؛ عمر بن مظفر ابن‌الوردی، تاریخ ابن‌الوردی، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳. محمد بن حبیب ماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۱۴، ص ۵۳.

۴. عبدالملک ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۳۰۳؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۸۲؛ علی بن احمد ابن‌حزم، جوامع

السیره النبویه، ص ۲۷؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۵.

۵. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۳۶.

۶. محمد خضری، نورالبقین، ص ۱۷۲.

۷. محمد بن احمد ازهری، الزاهر فی غریب الفاظ الشافعی، ص ۲۸۰؛ ایوب بن موسی کنوی، کلیات معجم فی المصطلحات و الفروق

اللغویه، ص ۶۹۹.

۸. یحیی بن شرف نووی، تحریر الفاظ التنبیه، ص ۳۱۷.

۹. قاسم بن عبدالله قونوی، انیس الفقهاء فی تعریفات الألفاظ المتداوله بین الفقهاء، ص ۱۸۳.

۱۰. یوسف بن عبدالله ابن‌عبدالبر، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۲۱۵.

کتاب‌های تاریخی نقل نشده، اما جایگاه بخاری و مسلم در میان تاریخ‌نگاران اهل سنت به گونه‌ای است که حتی در صورت مخالفت مورخان با آنها، نقل این دو بر سخن مورخان مقدم است؛ چنان‌که عسقلانی در ماجرای قتل مرحب توسط امیرمؤمنان به این موضوع تصریح کرده است.<sup>۳</sup>

دو روایت دیگری از زهری نقل شده که فتح خیبر بعد از جنگ صورت پذیرفته است.<sup>۴</sup> این نقل نیز معتبر است. برزنجی و حلاق<sup>۵</sup> و البانی<sup>۶</sup> سند روایت یادشده را صحیح دانسته‌اند.

سه عمر بن خطاب در نقلی می‌گوید: اگر مسلمانان در دوره‌های بعد نمی‌بودند، هر روستایی را که فتح کردم به صورت جمعی تقسیم می‌کردم؛ چنان‌که رسول خدا<sup>۷</sup> خیبر را جمعی تقسیم نمود.<sup>۷</sup> محقق کتاب ابن‌ابی‌شیبیه سند این روایت را صحیح شمرده است. ابن‌عبدالبر به استناد همین بخش از سخن عمر، معتقد است: رسول خدا<sup>۸</sup> تمام خیبر را تقسیم نموده<sup>۸</sup> و این بدان معناست که با جنگ به دست آمده است.

دوم، اسناد روایاتی که فتح بخشی از خیبر را براساس صلح می‌دانند، ضعیف است:

نخست. سعیدبن مسیب از زهری نقل کرده که بخشی از خیبر با جنگ فتح شد: «فتیح بعض خیبر عنوة».

البانی، که از حدیث‌شناسان و عالمان رجال سلفی است و با تعبیری نظیر، «استاد» و «امام محدثان»، «هماندی برای او در علم حدیث یافت نمی‌شود»<sup>۹</sup> از او یاد کرده‌اند، سند این نقل را به علت مخالفت بودن با حدیث صحیح انس بن مالک در صحیح بخاری<sup>۱۰</sup> و مرسل بودن آن، ضعیف شمرده است.<sup>۱۱</sup> منذری، از عالمان اهل سنت، نیز این روایت را «مرسل» دانسته است.<sup>۱۲</sup> روایت مرسل نیز از نظر اکثر قریب به اتفاق حافظان حدیث و ناقدان روایات، ضعیف بوده و قابل احتجاج نیست.<sup>۱۳</sup>

۱. یحیی بن شرف نووی، شرح النووی علی صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۴؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ص ۱۰.

۲. «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ غَزَا خَيْبَرَ... فَأَصْبَاهَا عَنوةً» (محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۴۵؛ مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۴۲۶).

۳. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۴۷۸.

۴. «... أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَحَ خَيْبَرَ عَنوةً بَعْدَ الْقِتَالِ وَ نَزَلَ مِنْ نَزْلٍ مِنْ أَهْلِهَا عَلَى الْجَلَاءِ بَعْدَ الْقِتَالِ».

۵. محمدبن طاهر برزنجی و محمد صبحی حسن حلاق، صحیح تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۵۲.

۶. محمدناصرالدین البانی، صحیح و ضعیف سنن ابی‌داود، ج ۸، ص ۳۵۷.

۷. «كما قَسَمَ رسول الله خيبر سُهْمَانَا» (عبدالله بن ابی‌شیبیه، المصنف فی الأحادیث و الآثار، ج ۱۸، ص ۳۳۰).

۸. یوسف بن عبدالله ابن‌عبدالبر، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۲۱۵.

۹. محمدبن ابراهیم شیبانی، حیاة الالبانی و آثاره و ثناء العلماء علیه، ص ۵۴۵-۵۵۵.

۱۰. محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۴۵.

۱۱. محمدناصرالدین البانی، صحیح و ضعیف سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۴۳۴-۴۳۵.

۱۲. عبدالعظیم بن عبدالقوی منذری، مختصر سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۳۳۵.

۱۳. عثمان بن عبدالرحمن بن صلاح، مقدمة ابن‌الصلاح فی مصطلح الحدیث، ص ۵۴.

دوم. مالک بن انس از زهری نقل کرده: قسمتی از خیبر با جنگ و قسمتی دیگر با صلح فتح شده است. بیشتر قلعه «کتیبه» با جنگ فتح شد و در میان دژهای آن، برخی با صلح تصرف گردید.<sup>۱</sup>

سند این نقل نیز همانند روایت قبل ضعیف است. البانی آن را به خاطر «مرسل» و یا «معضل» بودن سند، ضعیف شمرده است.<sup>۲</sup> منذری نیز سندش را مرسل می‌داند.<sup>۳</sup> چنان‌که در قبل بیان شد، دو دژ «وطیح» و «سالام» از قلعه‌های «کتیبه» بود و نقل معتبری مربوط به فتح این دو قلعه با صلح وجود ندارد.

به نظر می‌رسد با توجه به دلایل ذکرشده، تمام قلعه‌های خیبر با جنگ به دست آمده و «صلح» به معنای عدم جنگ صورت نگرفته است. بنابراین، سخن ذهبی در این بخش نیز از استحکام علمی برخوردار نیست.

### ۳-۳. کندن درب خیبر

ذهبی با صیغه ترمیض<sup>۴</sup> «رُوی»، جدا نمودن درب خیبر را منتسب به امیرمؤمنان<sup>۵</sup> می‌داند که حاکی از ضعف این مطلب در نظر اوست. وی درباره درب خیبر معتقد است: اینکه درب مذکور را بیست تن می‌بستند و حضرت علی<sup>۶</sup> آن را از آستان جدا کرد و پلی برای عبور جنگاوران قرار داد، اصل ندارد و جعلی است. این ادعا نیز به لحاظ محتوایی و سندی بررسی می‌گردد.

### ۳-۳-۱. بررسی محتوایی

در منابع متعدد، به جدا کردن درب خیبر پرداخته شده است. این موضوع ضمن دو محور در پی می‌آید: نخست، پذیرش کندن درب خیبر توسط آن حضرت از دیدگاه عالمان اسلامی و ذکر آن به عنوان فضیلت امام علی<sup>۷</sup>؛ دوم، نقل قدرت الهی آن حضرت در جنگ خیبر به روایت شاهدان عینی در گزارش مورخان.

نخست، عده‌ای از عالمان اهل سنت به صورت نقل مُسَلَّم، آن را به عنوان فضیلت آن حضرت ذکر کرده و پذیرفته‌اند.<sup>۸</sup> به گفته عاصمی مکی، امیرمؤمنان<sup>۹</sup> درب خیبر را جدا کرد، درحالی‌که هفتاد تن به سختی می‌توانستند آن را حرکت دهند. ابن تیمیه کندن درب خیبر توسط امام علی<sup>۱۰</sup> را نزد اهل علم معروف می‌داند.<sup>۱۱</sup> خادمی حنفی نیز جنگاوری امیرمؤمنان<sup>۱۲</sup> در جنگ خیبر را متواتر دانسته، قدرت آن حضرت را، که به واسطه آن درب خیبر را جدا

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. «آن خیبر کان بعضها عنوة و بعضها صلحاً، و الکتیبة اکثرها عنوة و فیها صلح».
۲. محمدناصرالدین البانی، صحیح و ضعیف سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۴۳۵.
۳. عبدالعظیم بن عبدالقوی منذری، مختصر سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۳۳۵.
۴. «صیغه ترمیض» مانند «قیل، یقال، یروی، یروی، ذکر» در مقابل «صیغه جزم» همچون «قال، ذکر، أخبر، حدّث، نقل، اُفتی و...» قرار دارد. زمانی که روایت یا کلامی ضعیف بوده یا ثابت نباشد و یا در آن شکی باشد، صیغه ترمیض به کار می‌رود (یحیی بن شرف نووی، المجموع شرح المهذب للشیرازی، ج ۱، ص ۱۰۴؛ بدرالدین عینی، عمدة القاری، ج ۱، ص ۶۵).
۵. عمرو بن ابی‌عاصم، السنة، ج ۲، ص ۶۴۶؛ محمد بن ابی‌بکر تلمسانی، الجوهرة فی نسب النبی وأصحابه العشرة، ج ۲، ص ۲۴۶.
۶. عبدالملک عاصمی مکی، سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل و التوالی، ج ۲، ص ۲۲۵.
۷. احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۳۶۲.

کرد، مشهور می‌داند.<sup>۱</sup> برخی عالمان وهابی نیز کندن درب خیبر توسط آن حضرت را پذیرفته‌اند.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، بعضی از عالمان اهل تسنن در مقام بیان قدرت الهی اعطایی خداوند به بندگان مقرب، بیان داشته‌اند که هرچه آگاهی فرد به احوال عالم غیب بیشتر باشد، قدرت روحانی او قوی‌تر است. سپس این فضیلت حضرت را شاهدهی بر این مطلب آورده‌اند: «والله، ما قلعنا باب خیبر بقوة جسدانية، ولكن بقوة ربانية». <sup>۳</sup> قدرت فوق را موجب تصرف در اجسام این عالم دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

گفتنی است نخستین نویسنده‌ای که برداشتن دربی کنار دژ خیبر توسط امیرمؤمنان<sup>ع</sup> و سپر قرار دادن آن را گزارش نموده، ابن هشام است که این مطلب را به نقل از ابن اسحاق بیان داشته است.<sup>۵</sup> اما درباره جدا نمودن درب قلعه خیبر از آستان و قرار دادن آن به عنوان پلی برای عبور مسلمانان، نخستین منبع کتاب المصنف ابن ابی شیبیه است.<sup>۶</sup> پس از وی عالمان دیگر، این موضوع را یا به صورت نقل قطعی ذکر کرده‌اند که سخن درباره آنها گذشت و یا با ذکر سند، که در ادامه، سند آن بررسی خواهد شد. قاری نیز این حدیث را در کتاب الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة ذکر کرده و ضمن اشاره به اینکه برخی علما آن را انکار نموده‌اند، بیان می‌دارد که ابن اسحاق در سیره خویش و حاکم نیشابوری آن را نقل کرده‌اند.<sup>۷</sup>

دوم، قدرت امیرمؤمنان<sup>ع</sup> در جنگ خیبر در گزارش‌های تاریخی نیز ثبت گردیده است. بنابر نقل ابوالفداء و ابن‌الوردی،<sup>۸</sup> وقتی در نبرد خیبر، در مواجهه با شخص یهودی، سپر از دست حضرت علی<sup>ع</sup> به زمین افتاد، ایشان دری از درهای قلعه را برداشت و به عنوان سپر از آن استفاده نمود، و پس از پیروزی آن را به کناری انداخت. به گفته ابورافع، او و هشت تن دیگر بعد از این عمل حضرت، نتوانستند در مذکور را جابه‌جا کنند. مقدسی روایت یادشده را صحیح می‌شمرد.<sup>۹</sup> جدا ساختن در خیبر و سپر قرار دادن آن از چشم مسیحیان نیز پنهان نماند؛ چنان‌که ابن‌العبری در اثر تاریخی خویش، این واقعه را نقل نموده است.<sup>۱۰</sup> بنابرین، واقعه تاریخی یادشده از دیدگاه عالمان اسلامی و غیراسلامی ثابت است. از این‌رو، تعبیر «رؤی» از سوی ذهبی، قابل تأمل است.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh \_\_\_\_\_ Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. محمدبن محمد خادمی، بریقة محمودیه، ج ۱، ص ۲۷۰.
۲. محمدبن صالح عثیمین، مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۲۸۱.
۳. محمدبن عمر فخررازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص ۷۷.
۴. عبدالقادر بن شیخ عیدروس، تاریخ النور السافر عن أخبار القرن العاشر، ص ۸۱؛ نظام‌الدین حسن نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۴، ص ۴۱۸؛ ج ۵، ص ۲۹.
۵. عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۳۰۶.
۶. عبدالله بن ابی شیبیه، المصنف، ج ۶، ص ۳۷۴.
۷. نورالدین علی بن محمدبن سلطان ماعلی قاری، الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعه، ص ۱۸۸-۱۸۹.
۸. اسماعیل بن علی ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۱۷۵؛ عمر بن مظفر، تاریخ ابن‌الوردی، ج ۱، ص ۱۲۰.
۹. مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۲۲۷.
۱۰. غریغوریوس ابن‌العبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۸۵.

## ۲-۳-۳. بررسی سندی

در زمینه جداسازی درب خیبر توسط امیرمؤمنان علیه السلام و پل قرار دادن آن، گزارش معتبری وجود دارد که نه تنها آن حضرت درب را به عنوان پل قرار داد و مسلمانان برای فتح قلعه از روی آن عبور کردند، بلکه پس از آن، نه بیست تن، بلکه چهل مرد توانستند آن در را جابه‌جا کنند.<sup>۱</sup> سیوطی و متقی هندی پس از نقل این روایت، با تعبیر «حسن» آن را معتبر دانستند.<sup>۲</sup> صالحی شامی پس از گزارش قضیه مذکور، بجز لیث بن ابی سلیم سایر راویان آن را ثقة دانسته است. اما علی‌رغم تضعیفاتی که درباره لیث نقل شده، وی راوی بخاری و مسلم است<sup>۳</sup> و وجود راوی در این کتاب‌ها دلیل وثاقت او بوده و به تعبیر عالمان اهل سنت، از پل جرح عبور نموده است.<sup>۴</sup> همچنین او از سوی عالمان اهل تسنن، نظیر یحیی بن معین با عبارت «لا بأس به»، ابن عدی با تعبیر «له احادیث صالحه»، و دارقطنی با جمله «صاحب سنة یخرج حدیثه» توثیق شده است.<sup>۵</sup> زرکشی نیز با عبارت «حدیثه فی مسلم اثنی علیه غیر واحد»<sup>۶</sup> وثاقت او را بیان کرده است. به تصریح دارقطنی، که از محدثان و عالمان بسیار بزرگ رجال اهل سنت است،<sup>۷</sup> تمامی تضعیف‌هایی که درباره لیث بن ابی سلیم وارد شده، نسبت به نقل وی از عطاء و طاووس و مجاهد است.<sup>۸</sup> اما روایت یادشده را لیث از هیچ‌یک از سه نفر نقل نکرده است. از این رو، جرح‌های نسبت به او، در این روایت کارساز نیست و گزارش تاریخی مورد بحث به لحاظ سندی صحیح است، افزون بر اینکه بر فرض پذیرش تضعیف‌های وی، با توجه به توثیق‌هایی که دارد، روایت او «حسن» بوده و به اعتقاد جمهور اهل سنت، مانند روایت «صحیح» بدان احتجاج می‌شود،<sup>۹</sup> ابن حجر عسقلانی نیز، که از بزرگ‌ترین عالمان رجال اهل تسنن است،<sup>۱۰</sup> روایت یادشده را نه تنها رد نکرده، بلکه با سایر روایات در این زمینه جمع نموده است.<sup>۱۱</sup>

بررسی محتوایی سندی گزارش تاریخی فوق، حکایتگر آن است که قضاوت ذهبی در این بخش نیز از استحکام علمی برخوردار نیست؛ چنان که زرکشی، از عالمان اهل سنت، نیز به گونه دیگر به همین نتیجه دست یافته و بدون ذکر نام ذهبی یا همفکران او، از اشکال وی با واژه «زعم» یاد کرده و بیان داشته: بعضی از عالمان گمان

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh Vol.16, No.2, Fall & Winter 2019\_2020

۱. «أن علیاً رضی الله عنه حمل الباب یوم خیبر، حتی صعد علیه المسلمون فافتحوها، وأنه جرب بعد ذلك، فلم یحمله أربعون رجلاً» (عبدالله بن ابی شیبیه، المصنف، ج ۶ ص ۳۷۴؛ محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الیهدی، ج ۵ ص ۱۲۸-۱۲۹).
۲. جلال الدین سیوطی، جامع الاحادیث، ج ۱۶ ص ۲۵۳؛ علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳ ص ۶۰.
۳. یوسف بن زکی مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۴ ص ۲۷۹.
۴. تقی الدین بن دقیق، الاقتراح فی بیان الاصطلاح، ص ۵۵؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۳ ص ۴۵۷.
۵. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸ ص ۴۱۸.
۶. محمد بن عبدالله زرکشی، التذکره فی الأحادیث المشتهره، ص ۱۶۶.
۷. شمس الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۷ ص ۱۰۲-۱۰۳.
۸. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸ ص ۴۱۸؛ یوسف بن زکی مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۴ ص ۲۸۷.
۹. اسماعیل بن عمر ابن کثیر، الباعث الحثیث، ص ۳۵.
۱۰. عبدالرحمن بن احمد عکری، شذرات الذهب، ج ۷ ص ۲۷۱.
۱۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷ ص ۴۷۸.

کرده‌اند این روایت اصل ندارد و آن را انسان‌های عوام و سفیه روایت نموده‌اند. او سپس این سخن را رد و طرق روایت یادشده را نقل کرده است.<sup>۱</sup>

بنابراین، به نظر می‌رسد داوری ذهبی درباره گزارش خیبر، در نتیجه تعصب اوست؛ چنان‌که سبکی، شاگرد ذهبی، ویژگی بارز تاریخ‌نگاری استاد خود را، «تعصب افراطی» می‌داند: «و اما تاریخ شیخنا الذهبی... مشحون بالتعصب المُفرط».<sup>۲</sup>

## نتیجه‌گیری

این پژوهش گزارشی منتخب مبتنی بر نقش امیرمؤمنان<sup>ع</sup> در غزوه خیبر، از کتاب *المنتقى من منهاج الاعتدال* را بررسی کرده است. ذهبی با بیان عدم چیرگی بر خیبر در یک روز و نیز اعلام اینکه برخی دژهای خیبر با صلح فتح شده و جعلی بودن گزارش جداسازی درب خیبر به دست حضرت علی<sup>ع</sup>، نقش آن حضرت در این غزوه و نحوه تصرف و حوادث پیرامونی آن را کمرنگ نشان داده است. بررسی محتوایی و سندی گزارش‌های واقعه خیبر در منابع تاریخی و روایی و نظر مورخان نشان می‌دهد امیرمؤمنان<sup>ع</sup> در فتح دژهای خیبر، نقش اساسی ایفا نموده و همه قلعه‌ها پس از جنگ فتح شده و درب خیبر نیز، که چهل مرد توان حمل آن را نداشتند، توسط امام علی<sup>ع</sup> از آستان جدا شده و به عنوان پلی برای ورود مسلمانان به قلعه قرار داده شد. بنابراین، شمس‌الدین ذهبی نقش امیرمؤمنان<sup>ع</sup> را در فتح خیبر ضعیف نشان داده و در مواجهه با آن نتوانسته است تعصب مذهبی خود را پنهان سازد.



## منابع

- ابن ابی شيبه، عبدالله، *المصنف في الأحاديث والآثار*، تحقيق سعد بن ناصر بن عبدالعزيز، رياض، دار كنوز اشبيليا، ١٤٣٦ق.
- \_\_\_\_\_، *المصنف في الأحاديث والآثار*، تحقيق كمال يوسف الحوت، رياض، مكتبة الرشد، ١٤٠٩ق.
- \_\_\_\_\_، *مسند*، تحقيق عادل بن يوسف العزازي و احمد بن فريد المزيدى، رياض، دار الوطن، ١٩٩٧م.
- ابن اثير، علي بن محمد، *اسد الغابة في معرفة الصحابة*، تحقيق عادل احمد الرفاعي، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٧ق.
- ابن العبري، غريغوريوس، *تاريخ مختصر الدول*، تحقيق خليل المنصور، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- ابن الوردي، عمر بن مظفر، *تاريخ ابن الوردي*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- ابن بطلال، علي بن خلف، *شرح صحيح البخاري*، تحقيق ابوتميم ياسر بن ابراهيم، چ دوم، رياض، مكتبة الرشد، ١٤٣٣ق.
- ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، *مجموع الفتاوى*، تحقيق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينة منوره، مجمع الملك فهد لطباعة مصحف الشريف، ٢٠٠٤م.
- \_\_\_\_\_، *منهاج السنة النبوية*، تحقيق رشاد سالم، بی جا، مؤسسة قرطبة، ١٤٠٦ق.
- ابن حزم، علي بن احمد، *جوامع السيرة النبوية*، تحقيق عبدالكريم سامی الجندی، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
- ابن دقيق العيد، تقى الدين، *الاقتراح في بيان الاصطلاح*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٨٦م.
- ابن زنجويه، حميد، *كتاب الاموال*، تحقيق شاكر ذيب فياض، رياض، مركز الملك فيصل، ١٤٠٦ق.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دار صادر، ١٤١٩ق.
- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، *مقدمة ابن الصلاح في مصطلح الحديث*، تحقيق نورالدين عتر، بيروت، دار الفكر المعاصر، ١٣٩٧ق.
- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، *الاستدكار*، تحقيق سالم محمد عطا و محمد علي معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، ٢٠٠٠م.
- \_\_\_\_\_، *الدرر في اختصار المغازي و السير*، تحقيق شوقي ضيف، قاهره، المجلس الأعلمى للشئون الاسلاميه، ١٣٨٦ق.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، *الباعث الحثيث*، تحقق احمد محمد شاكر، چ دوم، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.
- ابن ناصر الدين، محمد، *الرد الوافر*، تحقيق زهير الشاويش، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٣٩٣ق.
- ابن هشام، عبدالملك، *السيرة النبوية*، تحقيق طه عبدالرؤف سعد، بيروت، دار الجيل، ١٤١١ق.
- ابوالفداء، اسماعيل بن علي، *المختصر في اخبار البشر*، تحقيق محمد زينه و ديكران، قاهره، دار المعارف، بی تا.
- ابى عاصم، عمرو بن، *السنة*، تحقيق محمد ناصر الدين البانى، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤٠٠ق.
- احمد بن حنبل، *فضائل الصحابه*، تحقيق وصى الله محمد عباس، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٨٣م.
- ازهرى، محمد بن احمد، *الزاهر في غريب الفاظ الشافعى*، تحقيق محمد جبر الألفى، كويت، وزارة الاوقاف والشئون الاسلاميه، ١٣٩٩ق.
- أوسى، سيد محمود، *روح المعانى*، بيروت، دار احياء التراث العربى، بی تا.
- البانى، محمد ناصر الدين، *صحيح و ضعيف سنن ابى داود*، كويت، مؤسسة غراس، ١٤٢٣ق.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، *صحيح البخارى*، تحقيق مصطفى ذيب البغا، چ سوم، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٧ق.
- برزنجى، محمد بن طاهر و محمد صبحى حسن حلاق، *صحيح تاريخ الطبرى*، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٢٨ق.
- بشار عواد معروف البغدادى، *الذهبي و منهجه في كتاب تاريخ الإسلام*، بيروت، دار الغرب الاسلامى، ١٤٢٩ق.
- بكرى، عبدالله بن عبدالعزيز، *معجم ما استعجم من أسماء البلاد والمواضع*، تحقيق مصطفى السقا، چ سوم، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٣ق.
- بلادزى، احمد بن يحيى، *فتوح البلدان*، تحقيق رضوان محمد رضوان، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٣ق.
- بيهقى، احمد بن حسين، *دلائل النبوة*، تحقيق عبدالمعطى قلجعى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
- تلمسانى، محمد بن ابى بكر، *الجوهرة في نسب النبى وأصحابه العشرة*، تحقيق محمد التنوچى، رياض، دار الرفاعى، ١٤٠٣ق.
- حازمى، محمد بن موسى، *الأماكن*، تحقيق حمد الجاسر، رياض، دار اليمامة و الترجمة و النشر، ١٤١٥ق.



- حاکم نیشابوری، ابی عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- حلبی، علی بن برهان الدین، *السیرة الحلبیة فی سیرة الأئمة المأمون*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۰ق.
- خادمی، محمد بن محمد، *بريقة محمودیة*، استانبول، شركة الصحافیة العثمانیة، بی تا.
- خضری، محمد، *نورالیقین فی سیرة سید المرسلین*، تحقیق احمد محمود خطاب المنصوره، مکتبه الایمان، ۱۴۱۹ق.
- خلیفه بن خیاط، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق اکرم ضیاء العمری، چ دوم، بیروت، دار القلم، ۱۳۹۷ق.
- ذہبی، شمس الدین، *المتقی من منهاج الاعتدال*، تحقیق محب الدین الخطیب، چ سوم، ریاض، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمیة و الإفتاء، ۱۴۱۳ق.
- ، *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الأرنؤوط و دیگران، چ سوم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- ، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد معوض و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.
- رایسنون، چیس اف، *تاریخ نگاری اسلامی*، ترجمه محسن الویری، تهران، سمت، ۱۳۹۲.
- زرقاتی، محمد بن عبدالباقی، *شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، *التذکره فی الأحادیث المشتهرة*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
- سبکی، تاج الدین عبدالوهاب، *قاعدة فی المؤرخین (ضمن کتاب اربع رسائل فی علوم الحدیث)*، تحقیق عبدالفتاح ابوغدة، چ پنجم، بیروت، دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- سیوطی، مصطفی، *مطالب اولی النهی فی شرح غایة المتهی*، دمشق، المکتب الاسلامی، ۱۹۶۱م.
- سیوطی، جلال الدین، *الخصائص الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- ، *جامع الاحادیث*، تحقیق عباس احمد صقر و احمد عبدالجواد، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- ، *طبقات الحفاظ*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، *الأم*، چ دوم، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۳ق.
- شوکانی، محمد بن علی، *نیل الأوطار*، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳م.
- شیبانی، محمد ابراهیم، *حیة الالبانی وأثاره وثناء العلماء علیه*، قاهره، مکتبه السداوی، ۱۴۰۷ق.
- شیبانی، محمد بن حسن، *شرح کتاب السیر الکبیر*، تحقیق صلاح الدین المنجد، قاهره، معهد المخطوطات، بی تا.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- عاصمی مکی، عبدالملک، *سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- عثیمین، محمد بن صالح، *مجموع الفتاوی*، تحقیق فهد بن ناصر بن ابراهیم سلیمان، ریاض، دار الثریا، ۱۴۲۳ق.
- عجلونی، اسماعیل بن محمد، *کشف الخفاء ومزیل الإلباس*، تحقیق احمد القلاش، چ چهارم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- عسقلانی، ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
- ، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، تحقیق محب الدین الخطیب، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- ، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی و محب الدین الخطیب، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
- عظیم آبادی، محمد شمس الحق، *عون المعبود شرح سنن أبی داود*، چ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.
- عکری، عبدالحمی بن احمد، *سندرات الذهب*، تحقیق عبدالقادر الأرنؤوط و محمود الأرنؤوط، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.

- عبدروسى، عبدالقادر بن شيخ، **تاريخ النور السافر عن اخبار القرن العاشر**، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٥ق.
- عيني، بدرالدين، **عمدة القارى شرح صحيح البخارى**، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- فخررازى، محمدبن عمر، **التفسير الكبير**، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق.
- قونوى، قاسم بن عبدالله، **انيس الفقهاء فى تعريفات الألفاظ المتداوله بين الفقهاء**، تحقيق احمدبن عبدالرزاق الكبيسى، جده، دار الوفاء، ١٤٠٦ق.
- كفوى، ايوب بن موسى، **الكليات معجم فى المصطلحات والفروق اللغويه**، تحقيق عدنان درويش و محمد المصرى، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤١٩ق.
- كلاعى، سليمان بن موسى، **الإكتفاء بما تضمنه من مغازى رسول الله**، تحقيق محمد كمال الدين عزالدين على، بيروت، عالم الكتب، ١٤١٧ق.
- گراوند، مجتبى و شهلا يوسفوند، «تحليل و ارزايى شيوه تاريخ نگارى ذهبى در دول الاسلام»، **تاريخ پژوهى**، ١٣٩١، ش ٥١، ١٣٧-١٥٤.
- ماوردى، محمدبن حبيب، **الحاوى الكبير**، تحقيق على محمد معوض و عادل احمد الموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- متقى هندى، على بن حسام الدين، **كنز العمال**، تحقيق محمود عمر الديمياطى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- مزى، يوسف بن زكى، **تهذيب الكمال**، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤٠٠ق.
- مسلم بن الحجاج، **صحيح مسلم**، تحقيق محمدفؤاد عبدالباقى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- معلمى، عبدالرحمن، **التكيد بما فى تأنيب الكونرى من الأباطيل**، تحقيق محمد ناصرالدين البانى و ديگران، چ دوم، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤٠٦ق.
- مقدسى، مطهر بن طاهر، **البدء والتاريخ**، تحقيق بورسعيد، بيروت، مكتبة الثقافة الدينية، بى تا.
- مقريزى، تقى الدين احمد بن على، **انتاع الأسماع**، تحقيق محمد عبدالحميد النميسى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
- ملاعلى القارى، نورالدين على بن محمد بن سلطان، **الأسرار المرفوعة فى الأخبار الموضوعة المعروف بالموضوعات الكبرى**، تحقيق محمد الصباغ، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٣٩١ق.
- منذرى، عبدالعظيم بن عبدالقوى، **مختصر سنن ابي داود**، رياض، مكتبة المعارف، ١٤٣١ق.
- موسى بن عقبه، **المغازى**، تحقيق محمد باقشيش، المملكة المغربية، جامعة ابن زهر، ١٩٩٤م.
- نهبانى، يوسف بن اسماعيل، **حجة الله على العالمين فى معجزات سيد المرسلين**، تحقيق عبدالوارث محمد على، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- نسائى، احمد بن شبيب، **خصائص امير المؤمنين على بن ابي طالب**، تحقيق احمد ميرين البلوشى، كويت، مكتبة المعلا، ١٤٠٦ق.
- نسفى، ابي حفص عمر بن محمد، **طلبة الطلبة فى الإصطلاحات الفقهيّة**، تحقيق خالد عبدالرحمن العك، عمان، دار النفائس، ١٤١٦ق.
- نووى، يحيى بن شرف، **شرح النووى على صحيح مسلم**، چ دوم، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٩٢ق.
- ، **المجموع شرح المهذب للشيرازى**، تحقيق محمد نجيب المطيعى، جده، مكتبة الارشاد، بى تا.
- ، **تحرير الفاظ التنبيه**، تحقيق عبدالغنى الدقر، دمشق، دار القلم، ١٤٠٨ق.
- نيسابورى، نظام الدين حسن، **تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، تحقيق زكريا عميران، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٦ق.
- واقدى، محمد بن عمر، **المغازى**، تحقيق محمد عبدالقادر احمد عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
- ياقوت حموى، **معجم البلدان**، بيروت، دار الفكر، بى تا.
- يعقوبى، احمد بن ابي يعقوب، **تاريخ يعقوبى**، تحقيق عبدالامير مهنا، بيروت، شركة الأعلمى للمطبوعات، ١٤٣١ق.